



شرح آیت الله ممدوحی بر دعای هفتم صحیفه سجادیه

خدای متعال گره های کوری که به دست هیچ کس باز نمی شود را به آسانی می گشاید و می داند که چگونه باید بندگان مبتلا و گرفتار را به سامان برساند.

خدای متعال گره های کوری که به دست هیچ کس باز نمی شود را به آسانی می گشاید و می داند که چگونه باید بندگان مبتلا و گرفتار را به سامان برساند.

به گزارش خبرنگار مهر، رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح امروز طی سخنانی به موضوع شیوع ویروس کرونا در کشور پرداختند و فرمودند: دعای هفتم صحیفه سجادیه دعای بسیار خوب و خوش مضمونی است که می توان با این الفاظ زیبا و با توجه به معانی آن با پروردگار سخن گفت.

در ادامه متن این دعا و ترجمه آن به همراه شرحی از آیت الله حسن ممدوحی کرمانشاهی برگرفته از کتاب شهود و شناخت آمده است؛

۱. يَا مَنْ تُحَلِّ بِهٖ عَقْدَ الْمَكَارِهٖ، وَ يَا مَنْ يَقْتَأُ بِهٖ حَدَّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مَنْ يَلْتَمَسُ مِنْهٗ الْمَخْرَجَ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ.

۲. ذَلَّتْ لِغَدْرَتِكَ الصِّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ لِيَطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقَدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ.

۳. قَهَى بِمَشِيئَتِكَ ذُنُوبَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةً، وَ يَارَادَتِكَ ذُنُوبَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةً.

۴. أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهْمَمَاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلِمَاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا يَنْكشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ

۵. وَ قَدْ نَزَلَ بِى يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَى ثِقْلُهُ، وَ أَلَمَّ بِى مَا قَدْ بَهَطَى حَمْلُهُ.

۶. وَ يَقْدِرَتِكَ أَوْرَدَتُهُ عَلَى وَ يَسْلُطَانِكَ وَجْهَتُهُ إِلَى.

۷. قَلَا مُصْدِرَ لِمَا أُوْرَدَتْ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهَتْ، وَ لَا قَاتِحَ لِمَا أُغْلِفَتْ، وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مُسِيرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ حَذَلْتَ.

۸. قَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ افْتَحَ لى يَا رَبِّ بَابَ الْقَرَجِ يَطْوِيكَ، وَ اكسِرْ عَيْبِ سُلْطَانِ الْهَمِّ يَحْوِيكَ، وَ أَيْلِنِى حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكُوْتُ، وَ أذِقْنِى حَلَاوَةَ الصَّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لى رَحْمَةً وَ قَرَجًا هَنِئًا، وَ اجْعَلْ لى مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَجِيًّا.

۹. وَ لَا تَشْغَلْنِى بِالْأَهْتِمَامِ عَنِ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ.

۱۰. قَقْدُ ضِغْتِ لِمَا نَزَلَ بِى يَا رَبِّ دَرْعًا، وَ امْتَلَأْتُ يَحْمَلُ مَا حَدَّثَ عَلَى هَمًّا، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُيَّبْتُ بِهٖ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهٖ، قَافِعَلُ بِى ذَلِكِ وَ إِن لَّمْ أُسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

ترجمه

۱. ای کسی که گره هر سختی به دست تو گشوده شود و ای که تندی شدائد به عنایت می شکند، ای که راه بیرون شدن از تنگی و رفتن به سوی آسایش از تو خواسته شود.

۲. دشواری ها به لطف تو آسان شود و وسایل زندگی و اسباب حیات به رحمت تو فراهم آید و قضا به قدرتت جریان گیرد و همه چیز به اراده تو روان شود.

۳. تنها به خواست تو بی آنکه فرمان دهی، همه چیز فرمان برد، و هر چیز محض اراده ات بی آنکه نهی کنی از کار

بایستند.

۴. در تمام دشواری ها تو را می خوانند و در بلیات و گرفتاری ها به تو پناه جویند، غیر از بلایی که تو دفع کنی بلایی برطرف نشود و گره ی نگشاید مگر تو آن را بگشایی.

۵. الهی بلایی بر من فرود آمده که سختی و ثقل آن مرا در هم شکسته و گرفتاری هایی بر من حمله ور شده که تحملش برای من دشوار است.

۶. و آن را تو از باب قدرتت بر من وارد کرده ای و به اقتدار خود متوجه من کرده ای.

۷. اله من، چیزی را که تو آورده ای کسی نبرد و آنچه تو فرستاده ای دیگری باز نگرداند و بسته تو را کسی نگشاید و چیزی را که تو بگشایی دیگری نبندد و آنچه را تو دشوار نموده ای کسی آسان نکند و آن را که تو ذلیل کرده ای پآوری نباشد.

۸. پس بر محمد و آلش درود فرست و به رحمتت الهی در آسایش را به رویم باز کن و به قدرتت صولت سلطان غم را در میدان حیات من بشکن و مرا در موردی که از آن شکوه دارم به عنایت و احسانت کامیاب کن و به درخواست من شیرینی اجابت بچشان و از سوی خودت رحمت و گشایشی دلخواه نصیب فرما و برایم نجات و خلاصی سریع از گرفتاری ها مقرر کن.

۹. و مرا به خاطر چیرگی غم از رعایت واجبات و به کار بستن مستحبات خود باز مدار.

۱۰. چرا که من به سبب آنچه به سرم آمده بی تاب و توان شده، و قلم از تحمل آنچه در زندگیم رخ نموده، لبریز از اندوه گشته و تو به رفع گرفتاری هایم و دفع آنچه در آن در افتاده ام توانایی پس قدرتت را درباره من به کار بر، گرچه از جانب تو مستحق آن نیستم، ای صاحب عرش.

شرح

عقد های روحی انسان آن چنان پیچیده است که در روان شناسی جدید بعضی را غیر قابل حل و بعضی را بسیار مشکل تشخیص داده اند و توان علاج آنها را در مرزی دانسته اند که از عهده بسیار کمی از متخصصین بر می آید. پیچیدگی بسیاری از گرفتاری ها پیش از نظام روحی افراد است، ولی خدای متعال گره های کوری که به دست هیچ کس باز نمی شود را به آسانی می گشاید و می داند که چگونه باید بندگان مبتلا و گرفتار را به سامان برساند.

اینجاست که یاس و ناامیدی انسان زایل می شود، زیرا با کرم او همه چیز حل می گردد و کمترین نگرانی در کار نخواهد بود. زیرا کلید همه اسرار گره خورده عالم در ارتباط با تدبیر حکیمانه خداوند قرار دارد.

ای دل آر سیل فنا بنیاد هستی بر کند
چون ترا نوح است کشتییان ز طوفان غم مخور
این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن
این سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

پس، گذشته از آن که گشایش هر در بسته ای به ید قدرت اوست، شکنندگی مصائب و حاد بودن آنان نیز در برابر قدرت و پشتیبانی او کند گردیده و از کنار زندگی بدون هیچ گونه اصطکاک عبور خواهد کرد و به همین دلیل حضرت فرموده که فقط به وسیله تو خروج از وادی غم میسر است و هیچ چیز برای تو مشکل نیست.

عبارت آخر این فراز از دعا، جالب ترین قسمت آن است که فرمود: تسببت بلطفک الاسباب؛ یعنی نظام جبری علت و معلولی در سلطه قدرت تو ضرورت و جبر پیدا کرده و همه سبب ها و علت ها به تو باز می گردد؛ به دیگر بیان: خدای متعال خود سبب ساز است، یعنی علت و معلول و رابطه ای بین این دو جملگی در قبضه قدرت اوست و هیچ چیز یا کس دیگر بر آن حاکم نمی باشد. تنها اوست که محکوم هیچ ضرورتی نخواهد بود، بلکه هم چنان که قرآن کریم فرموده: و انا فوقهم قاهرون بدین سان است که در قلب و خاطر بندگان صالح خدا یاس و نومیدی از بن و ریشه خشکیده و هیچ گاه بن بست در زندگی آنان معنی ندارد.

قضا در اصطلاح علم کلام، عبارت از حتمیت نظام موجود عالم است؛ امری است که باید باشد و تخلف ناپذیر است. به طوری که با احکام و روابط و قواعد حتمیه آن به مبارزه و مقابله نمی توان پرداخت و هرگونه مبارزه ای با واقعیات آن محکوم به شکست است. پس، قضا به معنی حتمیت و قطعی بودن موجودات و جریان های گوناگون و روابط بین آن هاست که امورات آن فقط به دست خداوند متعال است و هیچ کس دیگری را در این فعل و انفعالات تکوینی سهمی نیست.

اراده خدا نیز عبارت از مبدئیت موجودات است که دارای نظام اصلح است و غیر اصلح بر حسب سایر موجودات را اداره نمی فرماید. پس وجوب و حتمیت موجودات عالم از جناب حق است که با علم به نظام احسن آنها، یکایک را در مجرای اصلی خود قرار داده است.

پس موجودات به محض وجوب مصلحت، در خارج یافت شوند؛ بدون آن که هیچ حاجتی به قول داشته باشند و با نداشتن مصلحت لازم، متحقق نمی شوند، بدون این که به نهی و بازدارندگی نیازی وجود داشته باشد.

اصول زندگی ما دارای آن چنان امتیازاتی است که با نبودن هر یک از آنها، جز پریشانی چیز دیگری نصیب نخواهد بود. پس در مهمات زندگی جز از او حاجتی نخواهیم داشت، برای استحکام همان اصول است که آنکه دارای بینش و آگاهی بیشتری است جز به سوی خدای بزرگ که منشأ تمامی خرد و کلان هستی است حرکت نمی کند. لذا اگر انسان این واقعیت را شناخت، در بر طرف شدن نابسامانی ها جز به مبدئیت متعالی به کس دیگری متوسل نمی گردد.

شاید و گرفتاری ها و حوادث ناگوار گاهی چنان انسان را خسته و ناتوان می کنند که تمام توان خود را از دست داده و تحمل کمترین فشار درونی و بیرونی را ندارد، و در مسیر زندگی خود جز تاریکی و یاس و ناامیدی چیزی نمی بیند و درهای نجات را بر خود بسته می انگارد.

پریشانی ایام نیز گاهی بدان جا می انجامد که کسانی که به خدا ایمان ندارند و یا توکل مناسبی در آنان نیست را به خودکشی و خاتمه دادن به زندگی می کشاند؛ یعنی آنان ترک زندگی را بر خود زندگی ترجیح می دهند؛ ولی آنان که به خدای متعال یعنی قدرت حکیمانه برتر و نیروی لایزال غیر متناهی امیدوارند، هرگز شاید زندگانی بر آنان غالب نمی گردد.

لذا به هر مقدار که حوادث ناگوار آنان را احاطه کند، نه تنها امیدشان به یاس تبدیل نمی شود، بلکه قدرت فوق العاده ای از ایمان به دست می آورند که آن را سپر حوادث قرار می دهند. همین نکته است که سبب تقویت ضریب نیرو در افراد با ایمان می شود و لذا قرآن کریم فرموده: *hellip&*; ان ینکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین *hellip&*; نیروی بیست نفر انسان مؤ من متوکل، بیش از نیروی دویست نفر و غالب بر آنان خواهد بود، زیرا آنان در مکتب اهل بیت تربیت شده اند و معتقدند که و لا صارف لما و جهت و لا مغلق لما فتحت آنچه را او به سویی حرکت دهد هرگز مانعی بر سر راهش نخواهد بود و آن در را که او ببندد، هرگز کلیدی نخواهد داشت. و لا ناصر لمن خذلت و آن کس را که در حریم نصرت و یاری تو قرار نگیرد، هرگز یآوری نخواهد داشت و لذا در آیه کریمه آمده است: ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان ینخذلکم فمن الذی ینصرکم من بعده.

در فراز قبل، امام علیه السلام توجه گرفتاری و شدت نگرانی ها به خویش را بر شمرد و ضعف خود را نسبت به تحمل آنان بیان داشت. در این فراز، حضرت بر محمد و آلش درود فرستاده و از خدای متعال درخواست فرج و گشایش و رفع غم و هم از خویش را فرموده است.

اما این که قبل از بیان حاجت بر محمد و آلش درود فرستاده سرش آن است که خداوند متعال حتماً درود بر پیامبر را به اجابت می رساند؛ زیرا قابلیت از طرف پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار تمام شده است و فاعلیت نیز در خدای متعال کامل می باشد. از این رو اجابت حتمی خواهد بود، و خدای متعال اجل و اکرم از آن است که از میان دو سؤال، یکی را مقرون به اجابت و دیگری را مردود فرماید. از این رو بسیاری از ادعیه مقرون به درود بر پیامبر و آلش می باشد.

امام علیه السلام برای برطرف شدن گرفتاری ها تعبیرات مختلفی آورده است، از قبیل فتح باب، فرج و شکستن سلطه هم و غم، طلب و حسن نظر جناب حق، چشیدن شیرینی در بخش رحمت و گشایشی گوارا و بیرون رفتن سریع از گرفتاری ها، البته بعید نیست که هر یک از این عنوان ها در ارتباط با نوعی خاص از گرفتاری ها باشد؛ خروج از بعضی مصائب، شکستن سلطه هم و غم است، مانند فقر و قرض و دشمن غدار و مکار. و بعضی دیگر مانند چشیدن شیرینی

است، مانند عافیت از دردها و مرض‌ها، که پس از بهبودی آرامش پیدا شده و بسیار لذت‌آور است. طلب حسن نظر در مواردی است که تقاضای نعمت بیشتر و لطف زائد است، و گشایش‌گوارا مانند از غربت نجات یافتن و راه گم کرده را پیدا کردن و یا دوست از دست رفته را باز یافتن.

خروج سریع هم در مواردی همچون در بند دشمن افتادن و به همدم ناجنس مبتلا گردیدن مصداق دارد که در حقیقت، امام معصوم علیه السلام به خوبی همه آنها را تعلیم داده و به ما آموخته که چگونه در موارد مختلف از خدای متعال درخواست یاری کنیم.

و لا تشغلنی بالاهتمام عن تعاهد فروضک و استعمال سنتک، فقد ضقت لما نزل بی یا رب ذرعا، و امتلات بحمل ما حدث علی هما و انت القادر علی کشف ما منبت به و دفع ما وقعت فیه. فافعل بی ذلک، و ان لم استوجبه منک یا ذالعرش العظیم. خدایا، به سبب دشواری‌های زندگی مرا از به جای آوردن تکالیف واجب و فرامین مستحب باز مدار! اکنون، گرفتاری طاقتم را از دست برده و دل و جانم آکنده از غم و اندوه گشته؛ تو توانایی که تمام ناگواری‌ها و غم‌های مرا برطرف کنی! تقاضایم آن است که با تلافی خود مرا به عافیت برسانی، اگر چه لایق فضل و عنایت تو نیستم، ای کسی که بر عرش قرار داری!

در این فراز، امام علیه السلام از خدای متعال عافیتی را درخواست می‌فرماید که در پناه آن بتواند به عهد بندگی پایبند باشد و رسوم عبودیت را چنان که باید انجام دهد و تکالیف خود را به انجام رساند؛ زیرا شرط اول در رسیدن به نقطه مقصود عافیت است؛ شرطی که با نبود آن، حرکت به طرف مطلوب میسر نیست. لذا گاهی یک فرد در تمام عمر خود همدم رنج و تعب و مرض و آفت است و نمی‌تواند کمتر قدمی برای پیشرفت خود بردارد. البته به خوبی روشن است که آن که گرفتاری‌ها طاقتش را طاق کرده و قلب و خاطرش مالمال از غم و غصه است، نمی‌تواند به وظایف خود به درستی عمل کند؛ زیرا توان او

در تقابل با گرفتاری‌ها به صفر رسیده و از کار و عمل به تنگ آمده است؛ به قول آن شاعر:

به گرداگرد خود چندان که بینم
بلا انگشتی و، من نگینم!

معلوم است که در چنین موقعیتی، فرصتی برای کسی وجود نخواهد داشت؛ البته کسانی هم هستند که در شرایط دشوار، در امتحان‌های سخت قرار گرفته‌اند و سربلند بیرون آمده‌اند اینان بهترین زمینه رشد را در هنگام گرفتاری‌های متعدد یافته‌اند.

من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانان پسندد

چنین افرادی، پیوسته درد را بهتر از عافیت و فقر را بهتر از غنا می‌دانند، زیرا یگانه عامل رشد خود را در این ورطه هولناک و سهمگین دیده‌اند. البته چنین اشخاصی بسیار کم هستند و از نوادر روزگار به شمار می‌آیند؛ همانند حضرت زینب علیها السلام که پس از جریان عاشورا با کمال قدرت در مقابل یاوه گویی‌های ابن زیاد خبیث فرمود: و ما زایت الا جمیلا. البته آنچه امام در این فراز فرموده‌اند، جملگی مربوط به مردم متوسط و دینداران معتقد به مبدا و معاد است که در مراتب وسط هستند، نه مربوط به انسان‌های کامل!